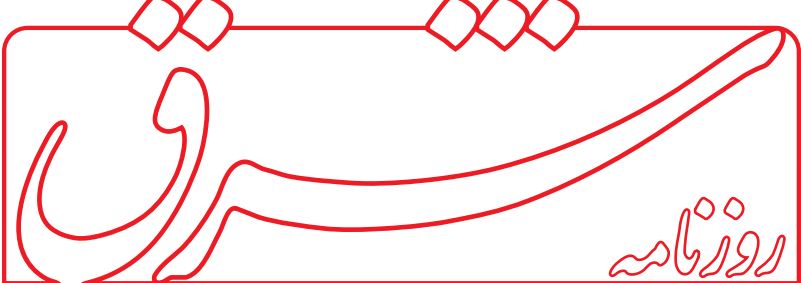




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیبا، پلاک ۶
تلفن: ۰۲۲-۸۸۶۵۴۳۹۰ نامبر: ۰۷۱۹-۸۸۸۸۰۰۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷
امور مشترکین: ۲۲-۸۸۸۱۴۳۳
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲
www.sharghdaily.ir

تهران : اذان ظهر ۱۲:۱۸ اذان مغرب ۱۷:۴۹ اذان صبح فردا ۵:۳۹ طلوع آفتاب ۷:۰۵

شرق



پنجشنبه ۱۰ بهمن ۱۳۹۲ ۲۸ ربیع‌الاول ۱۴۳۵ ۳۰ ژانویه ۲۰۱۴ سال یازدهم شماره ۱۹۴۱ ۱۶ صفحه

«لیلی گلستان» هم مجوز گرفت

شرق: کتاب «لیلی گلستان» از مجموعه تاریخ شفاهی ادبیات معاصر ایران پس از چهارسال توقیف بالاخره از سسوی نشر ثالث مجوز انتشار گرفت. این کتاب که شامل گفتوگوهایی با «لیلی گلستان» است تا سال ۸۸ به چاپ چهارم رسیده بود، پس از آن برای چاپ پنجم منتظر مجوز انتشار بود که بالاخره مجوز گرفت. او مترجم و نگارخانه‌دار ایرانی است. همچنین به تازگی سه نمایشنامه «آی باکاله ای بی کلاه»، «ضحاک» و «وای بر مغلوب» از غلامحسین ساعدی (گوهرمراد) برای تجدید چاپ مجوز نشر گرفته‌اند و در انتشارات نگاه منتشر خواهند شد.



از هر نظری ضرر

صد او سیما ممنوع‌الورود شد



پوریا عالمی

● یکی، دو سال، هفت، هشت‌سال پیش، ۹، ۱۰ برنامه برای رادیو نوشتم. تجربه خوبی هم بود. یکبار هم از ما و برنامه‌مان تقدیر شد که از کسی دیگر در برنامه‌ای دیگر تقدیر کردند. بعد صد او سیما صدای دیگری داد و سیمای دیگری از خودش نشان داد. از رادیو آمد بیرون. در این فاصله چندبار به‌عنوان میهمان به رادیو دعوت‌م کردند. چندبار تلویزیون گفت بیا. هر دفعه من گفتم نه. هر دفعه هم گفتم آره، آنها بعد از یک ربع زنگ زدند گفتند نه. نمی‌شود شما بیایی. گفتم باشد. چند روز پیش دوباره زنگ زدند، گفتم نمی‌شودها. گفت چرا؟ گفتم نمی‌دانم. هر دفعه خودتان دعوت می‌کنید، یک ربع بعد زنگ می‌زنید می‌گویید نمی‌شود. گفت پس من ببرسم، یک ربع بعد زنگ بزنم. گفتم باشد. این توضیح مفصل را دادم که تکلیف را یکسره کنیم.

حالا می‌دانم که من و صد او سیما به یک تفاهم رسیدیم: آنها من را به رادیو و تلویزیون راه نمی‌دهند و ممنوع‌الکار و ممنوع‌الورود کرده‌اند. این یک رابطه دوطرفه است. من هم پنج‌سال است صد او سیما را به خانه راه نمی‌دهم و آنتنشان را به خانه ممنوع‌الورود و خودشان را در خانه ممنوع‌الکار و ممنوع‌التصویر و ممنوع‌الصدرا کرده‌ام. آنها با ممنوع‌الورود کردن من چیزی از دست نمی‌دهند، من هم با ورودشان چیزی به دست نمی‌آورم و چیزی بهم اضافه نمی‌شود.

تولد ی دیگر

به بهانه هفدهمین زادروز «محمود احیایی»

نویسنده‌ای که کودکان را دوست داشت



محمود برآبادی نویسنده کودک

● محمود احیایی نهم بهمن ۱۳۲۳ در یزد، شهر بادگیرهای پراوازه، آفتاب سوزان و شب‌های پرستاره به دنیا آمد. ۱۴ ساله بود که همراه خانواده‌اش به تهران آمد و خیلی زود به دلیل علاقه‌اش به نوشتن، همکاری خود را با مطبوعات آغاز کرد و در مجله‌ها و روزنامه‌های آن زمان به نوشتن گزارش‌های اجتماعی و نقد ادبی مشغول شد و از آن پس به‌طور حرفه‌ای به کار روزنامه‌نگاری پرداخت و چندی نیز با گروه کودک رادیو همکاری کرد. «قصر مردگان» اولین کتاب او بود که در سال ۱۳۴۴ منتشر شد و آخرین کتابش هم «۳۶۵ قصه برای کودکان» است که پس از مرگش انتشار یافت. نزدیک به چهل کتاب حاصل عمر کوتاهش بود. آثاری شامل قصه‌ها و داستان‌های تالیفی و بازنویسی و بازآفرینی از متون کهن فارسی و تعدادی مقاله پژوهشی از جمله آنهاست. کتاب «خانه‌ای بر شن» در سال ۱۳۵۶ از سوی «شورای کتاب کودک» به عنوان اثر برگزیده انتخاب شد. جامه‌ایه اغلب آثار احیایی، به‌رغم زندگی ساده و گوشه‌گیرانه‌اش، تلاش برای راهایی از وضعیت نامطلوب و کوشش برای پیش‌تر گذاشتن مشکلات است. نگاهش سرشار از تکریم زندگی، نوع‌دوستی و خیرخواهی است. زندگی دوران کودکی قهرمانان او- چه آنها که از مشاهیر بازنویسی کرده و چه آنها که پرداخته ذهن اوست- همراه با تلاش و تکاپو، موفقیت از بی شکست و روشنائی از پس تاریکی است. احیایی زندگی ساده‌ای داشت که با درآمد اندک حق‌التالیف کتاب‌هایش تامین می‌شد. آدم ورواست و بی‌غلویشی بود که در این روزگار کمتر یافت می‌شود. حساس و درون‌زنج بود، آن گونه که نمی‌توانست ناپنججاری‌ها و بی‌عالتی‌های اجتماعی را تحمل کند. آرایش به کسی نمی‌رسید و نمی‌توانست رنج دیگران را ببیند و کودکان را بسیار دوست داشت. او کودکی در هیات بزگسال بود و تا پایان عمر به سوگند قلم وفادار ماند. احیایی نوزدهم خرداد ۱۳۷۹ در یک حادثه رانندگی- که او سرنشین وسیله نقلیه تصادف کرده بود- مجروح شد و پس از انتقال به بیمارستان بر اثر خونریزی مغزی درگذشت. آن چنان‌که فریدون صدیقی، دوست و همکار قدیمی‌اش گفت: «محمود احیایی سده‌ها داستان نوشت، روزنامه‌نگاری کرد و به کلمه حجم و اعتبار داد و مهم‌تر از همه به انسانیت فضیلت داد و به دوستی و مهر، اهمیت افزود نبخشد.»

آموزشگاه آزاد سینمایی موج نو

بامجوز رسمی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۳۰/۶۱۳۰

مدیر مسئول و مدیر آموزش: هوشمند ورعی سایت موج نور ا دیده اید؟

www.mojenofilmschool.com

زیرچشمی

خیابان یک‌طرفه



امیرحسین نامری

شکمش سرازیر کنند بعد دوماه یا مرض قند گرفته یا ورزش سر به فلک می‌زند. شما اسم این کار را چه می‌گویید؟ ما اسمش را گناشتیم مدیریت کاملاً علمی بر اساس متد ایرانی. ۳- شما را نمی‌دانیم اما ما در خاطرم‌ان هست که همین اسطوره مدیر یک تیم دست‌اولی شد. در همان سال که خرج تیرهای بزرگ صنعتی به سه‌میلیارد نمی‌رسید شش‌میلیارد بودجه گرفت. می‌دانید عاقبت کار چه شد؟ حتماً می‌دانید اما قبل از عقوبت کار، هنوز دوماه از آمدن مربی خارجی نگذشته بود که اخراجش کردند. شش‌میلیارد تمام شد و تیم همان دست‌اول ماند و فصل بعد با هزینه‌ای به‌مراتب کمتر و بدون مدیریت علمی صعود کرد. مطالعه چرخیدن همان مدیران علمی و عابر بانک‌های آشنا، در فوئتال ما کار سختی نیست. تیم‌های دست‌اولی دیگری هم بودند که قرار بود بشوند پرطرفدارترین تیم ایران. پایان همان فصل خودشان شدند خاطره‌ای دور. خیلی دور.

۴- آقای وزیر اگر به اسطوره‌ها کمک نمی‌کنید، به خودتان رحم کنید. آخر این راه را همه ما حفظ‌حفظیم. تا صبح می‌توانیم برایتان مرتبه بخوانیم. ما آدم‌های غرور و سطحی‌بین، فقط فقط نمی‌دانیم مدیریت علم است یا نه. مدیری رفته. یا به شیوه او اعتقاد داشتید یا خیر. اگر داشتید انتخاب اسطوره، ادامه همان شیوه مدیریت است؟ اگر نداشتید و قرار بود طرحی نو در اندازید، به‌ظنرتان، مسیر را اشتباه نداشتید؟ ما سال‌هاست می‌دانیم این خیابان بافته‌بلند که می‌دیدید

✽ مارگوت بیکل

گاه آنچه ما را به واقعیت می‌رساند، خود، عاری از آن است زیرا تنها واقعیت است که رهایی می‌بخشد؛/ از بحث‌باری ماست شاید که آنچه می‌خواهیم، با به‌دست نمی‌آید و یا از دست می‌گریزد*

۱- آقای وزیر هشت‌سال گفتیم و گفتید که مدیریت علم است، علم، گفتیم شیوه اداره، این نیست. دانش می‌خواهد. بینش می‌خواهد و تدبیر. اما حالا شما قدم گذاشتید روی تمام آنچه گفتیم و گفتید، یکی از نکات مهم دفاع از شما، دانشگاهی‌بودن و دانش‌محوربودن‌تان بود اما یادم‌ان رفت که وقتی قرار است تکیه بر صندلی وزارت بزنیم، مدیریت علم نیست. دانش نیست. نگران نباشید. این مویه و زاری عادت ماست. اگر غر نزنیم روزمان شب نمی‌شود. شما را نمی‌دانم اما ما تا تاریخ نه‌چندان‌دور ورزش خودمان را خوب یادم‌ان است. ۲- خوب یادم‌ان است که وقتی با حکمی، یک اسطوره شد مدیرعامل باشگاه پرطرفدار، گفتیم چه شود. نشستم و دیدیم که چه شد. از همان مدیریت فاکتوری بیرون آمد که ۲۰میلیون خرج نان‌خامه‌ای بازیک‌ان تیم شده بود. می‌دانید ۲۰میلیون آن‌روز‌ها یعنی چقدر؟ یعنی روزی یک کیلو نان‌خامه‌ای به معده بازیک‌ن فوئتال بستن. ما سعی کردیم ندانیم بازیک‌ن که هیچ، هر غولی را که روزی یک کیلو نان‌خامه‌ای

برداشت آخر

هنرمندان از موج تازه بیماری‌ها می‌گویند:

خاله‌بازی ممنوع!

عسل عباسیان

اگرچه هوای دیروز تهران، پس از تحمل طولانی غبار و آلودگی، صاف و آبی بود و نفس کشیدن در پایتخت راحت‌تر از قبل به‌نظر می‌آمد اما به‌طور کلی آلودگی هوا، سخن رایج بسیاری از ماست. برخی استادان دانشگاه هم مدام درباره آن هشدار می‌دهند. مقام‌های رسمی نیز از مرگ سه‌هزار نفر به‌دلیل آلودگی خبر داده‌اند. خبرهای غیررسمی اما حاکی از اتفاق دیگری است: افزایش شمار مبتلایان به سرطان که در راهروهای بیمارستان و در مطب پزشکان چشم به راه اندکی بهبودی‌اند؛ در این میان سوال‌های دیگری در بین است نظیر اینکه آیا افزایش سرطان ریه در کشور با موضوع استفاده از بنزین غیراستاندارد که منجر به آلودگی هوا می‌شود ارتباط مستقیم دارد؟ یا مثلاً استرس و فشار زندگی روزمره هم از دیگر دلایل بروز این بیماری‌هاست؟ البته سرطان، تنها بیماری ناشی از این آلودگی‌ها نیست. تنگی نفس، آسم و سایر بیماری‌های قلبی و ریه‌ی که این روزها در بین هنرمندان هم بیش از پیش رواج پیدا کرده، از عواقب این وضعیت هستند. به سراج دو هنرمند رقصیم تا نظراتشان را درباره این موقعیت کنونی جویا شویم.

«مهدی غبرایی» مترجم آثاری چون «کوری» و «پرنده خازرا»، سال گذشته با بیماری قلبی دست‌وپنجه نرم می‌کرد. او درباره موج جدید این بیماری‌ها و همچنین آلودگی هوای موجود، چنین می‌گوید: «من هم مثل خیلی دیگر از هموطنان بخصوص کسانی که ساکن شهرهای آلوده هستند از این آلودگی رنج می‌برم. هم اطرافیانم صدمه دیده‌اند و هم خودم که از تنگی‌نفس رنج بردم و سال پیش جراحی قلب داشتم و امسال هم از عواقب این وضعیت در امان نماندم.» او سپس درباره اینکه تا چه حد دغدغه سرطان دارد می‌گوید: «البته ما در بین اعضای فامیل نزدیک‌مان فردی که درگیر سرطان باشد نداشته‌ایم، اگرچه خطر ابتلا به سرطان چندان دور هم نیست. خیلی از نزدیک‌مان کارشان به بیمارستان کشیده و آلودگی هوا اسیرشان کرده است. سال قبل چند نفر سکنه‌ای داشتیم، برادرم زمستان سال گذشته در اثر سکته فوت شد و دو نفر دیگر از بستگان‌مان هم درگیر سرطان شدند. صابر یزن و شوهر با فرزندان نوجوان- مادر خانواده متأسفانه فوت شد و پدر خانواده ظاهراً در حال درمان بیماری است.» از او می‌پرسم که خودش برای این وضعیت چه می‌کند و پاسخش اینگونه است: «به توصیه پزشک سیگار را ترک کردم و باز به توصیه پزشک کمتر

یادمان

یاد دوست

به پیش می‌راندند. آرامش شگفتی داشت. در این سالیان دراز دوستی و آشنایی هرگز خشونتی، سخن خشنانگی و گفتار درشتی از او نشنیدیم و ندیدیم. می‌گوشید به سرپنجه مدارا و منطق و مهر گره‌ها بگشاید. حتی زمانی که در نخستین دولت انقلاب به وزارت ارشاد برگزیده شد، می‌گفت در آن دوران پرشور همه گوشش‌م بر آن بود که امور، مسیر حقوقی و قانونی یابد. حتی تضییع نشود.

یادگار مردی است که میناچی نام داشت... به میناگری او و هست محمد همایون بود که این بنا برافراشته شد. در سال ۴۸ به مهر و دعوت او به بخش فرهنگی حسینیه ارشد پیوستم... وقتی که کار کتاب نفیس «سخت‌نالی‌های خاتم پیامبران» پایان یافت... سخنرانی‌های زنده‌یاد دکتر شریعتی آغاز شد. آن سخن‌ها که از سینه‌ای سوخته برمی‌خاست شوری نو و شعله‌ای تازه در جان‌ها افکند... هر چند که بسیار نواندیشان اسلامی در زیر تالار مدرن آن بنا سخن گفتند. اما اقبال جوانان به او گسترده بود و یگانه میناچی که حق قوی‌ خونده بود... به وقت و آرامی سخن می‌گفت و به منات و مدیریت در میان دریای پرخروش کشتی ارشاد



غلامرضا امامی



گنبد فیروزه‌ای که در خیابان شریعتی می‌درخشد یادگار مردی است که میناچی نام داشت... به میناگری او و هست محمد همایون بود که این بنا برافراشته شد. در سال ۴۸ به مهر و دعوت او به بخش فرهنگی حسینیه ارشد پیوستم... وقتی که کار کتاب نفیس «سخت‌نالی‌های خاتم پیامبران» پایان یافت... سخنرانی‌های زنده‌یاد دکتر شریعتی آغاز شد. آن سخن‌ها که از سینه‌ای سوخته برمی‌خاست شوری نو و شعله‌ای تازه در جان‌ها افکند... هر چند که بسیار نواندیشان اسلامی در زیر تالار مدرن آن بنا سخن گفتند. اما اقبال جوانان به او گسترده بود و یگانه میناچی که حق قوی‌ خونده بود... به وقت و آرامی سخن می‌گفت و به منات و مدیریت در میان دریای پرخروش کشتی ارشاد

زندگی دیگران

مزبان جهنم روزنامه‌نگاران

امسال کجای دنیاست

مرگ در می‌زند



امیلیا امرایی

● «دیمیتری یلاکوف»، روزنامه‌نگار جنان به در برده‌ای است که به‌تازگی از مینسک به کی‌یف گریخته. او می‌گوید: «روزنامه‌نگاران چینی و ترک خیلی خوشبخت هستند که به زندان می‌روند.» چون «الکساندر لوکاشنکو» رئیس‌جمهور بلاروس حوصله بالا رفتن تعداد روزنامه‌نگاران زندانی را ندارد و بهترین روش این است که همکاران یلاکوف به دلیل مصرف زیاد الکل و نداشتن تعادلی بر اثر تصادف با اتومبیل بمیرند. این روشی است روسی- به‌جامانده از سال‌هایی که حتی یخ‌ها در روسیه آب می‌شد – که هزارچندگاهی هم تکرار می‌شود. «آنا پولیتکوفسکایا»، خبرنگار روزنامه «نواگازتا» سال ۲۰۰۶ در آسانسور خانهاش کشته شد. او در زمینه افشاکری نقض حقوق بشری که روسیه در چنین انجام می‌داد تلاش‌های بسیاری کرده بود و این سرنوشت بسیاری دیگر از همکاران افشاگر او بود.

کمیته حمایت از روزنامه‌نگاران (CPJ) می‌گوید روزهای سختی پیش‌روی جهان روزنامه‌نگاران و نویسندگان مستقل قرار دارد؛ شرایطی که هر روز دشوارتر می‌شود. وضعیت در برخی از نقاط جهان برای روزنامه‌نگاران آنقدر بحرانی است که ناامنی‌های قدیمی که در فیلیپین، بلاروس، روسیه و کره‌شمالی وجود دارد تا اندازه زیادی در منظر افکار عمومی گم شده‌اند.

سال گذشته اریتره و کره‌شمالی در صدر سانسورگرترین‌های جهان قرار داشتند، اما امسال بنابر گزارش‌هایی که کمیته حمایت از روزنامه‌نگاران تهیه کرده، وضعیت در کشورهایی همچون مصر و بحرین هم به‌شدت وخشتناک شده است و سوریه نیز جدای از مساله جانی و خطر مرگ در درگیری‌ها با قبض و بسط‌های دولت بشار اسد نیز روبه‌رو می‌شوند. کمیته حمایت از روزنامه‌نگاران گزارش سال ۲۰۱۴ خود را در زمینه بدتر شدن شرایط برای روزنامه‌نگاران هنوز منتشر نکرده است، اما بنابر اعلام این سازمان سال گذشته یکی از بدترین سال‌ها بود، در حالی‌که نگاه جهان رو به درگیری‌های سوریه بود، شرایط برای روزنامه‌نگاران در کشورهای دیگری که ظاهر آرام‌تری داشتند بدتر شد. برای مثال تعداد روزنامه‌نگاران زندانی در ترکیه به بالاترین حد خود رسیده است.

«کمیته حمایت از روزنامه‌نگاران» که مقر آن در نیویورک است، امسال در بخش تبعیدی‌های گزارش سالانه‌اش هم که به رودی منتشر می‌شود گزارش داده بیش از ۱۱۰ روزنامه‌نگار تن به تبعید اجباری داده‌اند که به زودی رده‌بندی کشورهای آنها اعلام می‌شود. از سوی دیگر در گزارش‌های اولیه این سازمان آمده است که سال گذشته ۷۰ روزنامه‌نگار در سراسر جهان کشته شده‌اند و حالا رقم روزنامه‌نگاران قربانی از سال ۱۹۹۲ تاکنون به هزارو ۴۰۹ نفر رسیده است و ۲۱۱ روزنامه‌نگار در گوشه‌وکنار دنیا در زندان هستند. ۴۰ روزنامه‌نگار در زندان‌های ترکیه به سر می‌برند که همچنان برای دولت اردوغان و جهان یک رکورد و صد‌نشنینی محسوب می‌شود. کشور سوم نیز با ۳۲ زندانی چین است و اریتره نیز با ۲۲ زندانی در ردیف بعدی قرار دارد. البته سوریه نیز در میان ده هیاهوها و آشوب‌ها روزنامه‌نگاران را بی‌وصیه نگذاشته است و ۱۲ روزنامه‌نگار در زندان‌های سوریه هستند. در ویتنام هم ۱۶ روزنامه‌نگار همچنان از سال ۲۰۱۰ در زندان به سر می‌برند. با توجه به این حجم از آشوب‌ها نباید شرایط روزنامه‌نگاران را در کشورهای دیگر فراموش کرد. کشورهایی که به‌تازگی در دادگاه‌هایشان احکامی همچون ممنوع‌الکاری و سلب حقوق مدنی روزنامه‌نگاران را در دستور کار قرار دادند از نگرانی‌های دیگران این سازمان هستند.

پیشخوان

«دیکنه اقلیت» منتشر شد

● شرق: «دیکنه اقلیت» مجموعه‌شعر جدید پوریا سوری، منتشر شد. این مجموعه که در ردیف «نگاه تازه شعر» منتشر شده، در دو دفتر «دردهای موسمی» که شعرهای آن، مضمونی اجتماعی و سیاسی دارد و «خواب سنجاقک مرده» که شعرهایی با درونمایه عاشقانه را شامل می‌شود، آثار سبید چهار سال اخیر پوریا سوری را در خود جای داده است. دیکنه اقلیت را نشر نگاه در ۱۰۴ صفحه و با قیمت چهار هزار و ۵۰۰تومان منتشر کرده است.



بهرام دبیری

«بهرام دبیری» در بیست‌وپنج ماه آذر (قوس، تیر و کمان و مرداسب، به سال ۱۳۹۹ «سال ببر» در شیراز به‌دنیا آمد. نمایش‌نقش‌برجسته‌های تخت‌چشمیدو‌حضورشکوهمند کتیبه‌های نقش‌رستم از خاطرات کودکی اوست. در ۱۲سالگی به شکلی خودانگیخته و نیم‌اوخته نقاشی را آغاز کرد و حالا درباره آن سال‌ها می‌نویسد:

ادر یکی از روزهای پاییز در شیراز به‌دنیا آمدم، ارغوانی ارغوان را بر سر دیوار باغ‌ها به یاد دارم و گل‌های